

## منطقه گرایی در جهان سیاست

احمد حاجی حسینی<sup>۱</sup>

عوامل متعددی بر مفهوم منطقه گرایی تأثیر نهاده‌اند: پایان جنگ سرد، روابط نوین تجاری، حرکت در جهت توسعه اقتصادی و گرایش به دموکراسی. شکل‌گیری قواعد و فرمولهای جدید نظم جهانی، ارتباط بین مناطق را از الگوهای سنتی و تاریخی آن دور کرده و به آن ابعاد جدیدی داده است. در بسیاری از بخشهای جهان امروز شاهد افزایش چشمگیر آگاهی‌های منطقه‌ای هستیم که دیر یا زود به شکلی از همکاری منطقه‌ای تبدیل خواهد شد. الگوها و ارزشهای فراملی شکاف بین کشورهای پیشرفته و در حال توسعه را بر کرده و محورهای جدیدی را در روابط منطقه‌ای خواهد گشود.

از اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی دنیا شاهد ظهور مجدد منطقه گرایی<sup>۲</sup> در جهان سیاست می‌باشد. سازمانهای منطقه‌ای قبلی احیای مجدد شده‌اند، سازمانهای جدیدی شکل گرفته است و منطقه گرایی و دعوت برای تقویت ترتیبات منطقه‌ای محور اصلی و اساسی بسیاری از گفتگوها راجع به ماهیت نظم بین‌الملل پس از دوران جنگ سرد شده است. تجدید علاقه‌مندی محافل سیاسی و علمی به موضوع منطقه گرایی با تعدادی مسائل و موضوعات دیگر ارتباط می‌یابد که از آن جمله‌اند:

- پایان جنگ سرد و تحلیل رفتن سیستم اتحادیه‌های دوران جنگ سرد؛
- بروز نگرانی‌های مکرر در روابط تجاری کشورهای پیشرفته و خطراتی که GATT با آن روبه‌رو بود؛
- افزایش روند وحدت‌گرایی اقتصادی و جهانگرایی<sup>۳</sup>؛
- پیدایش تغییر روحیاتی در بخش وسیعی از کشورهای در حال توسعه در جهت حرکت به سمت توسعه اقتصادی؛

۱. آقای احمد حاجی حسینی مدیرکل دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

- دموکراسی و گرایش کشورها به دموکراسی.

اهمیت و ارزش سیاسی منطقه‌گرایی بخصوص با وقوع تحول در جامعه اروپا در جهت تکامل بازار واحد<sup>۱</sup>، پیمان ماستریخت، و توسعه اتحادیه اروپا به دیگر کشورهای اسکاندیناوی و اروپای مرکزی، مذاکرات و امضای موفقیت‌آمیز موافقتنامه تجارت آزاد آمریکا (نفتا)<sup>۲</sup>؛ افزایش تلاشهای همکاری در ASEAN و پیگیری مذاکرات در منطقه آسیا - پاسیفیک بر سر موافقتنامه‌های اقتصادی و امنیتی (APEC, PECC, ARF) تجلی بیشتری یافته است. مطلبی که در دهه ۶۰ گفته می‌شد، اینکه جهان دارد به سوی یک ترتیبات سازمانی پیش می‌رود امروز مصداق بیشتری دارد با این تفاوت که در دوران پس از جنگ سرد منطقه‌گرایی جزو اصلی سامان امور جهانی شده است. موج جدید فعالیت‌های منطقه‌ای سه جهت را دنبال می‌کند: تقسیم دنیا به بلوک‌بندی‌های تجاری منطقه‌ای، افزایش همکاری‌های زیرمنطقه‌ای و وحدت‌گرایی.

تا امروز مباحث علمی در باب منطقه‌گرایی سعی‌شان بر این بود که بتوانند از ترتیبات منطقه‌ای، هرکدام که باشد - EU, NAFTA, ASEAN - تحلیل درست و گویایی ارائه بدهند. مطالعات زیادی در مورد مسائل اقتصادی مرتبط با بازار آزاد و وحدت‌گرایی صورت می‌گرفت. اما امروز شواهد ایجاب می‌کند مسئله از دید کاملاً گسترده‌تری مورد مطالعه قرار گیرد. مطالعات جدید باید بتواند تمام نظریه‌های فکری و ایده‌های مربوط به منطقه‌گرایی را دربر بگیرد، مسئله تجدید حیات منطقه‌گرایی را از دریچه دید تاریخی و وسیع‌تری بنگرد، دنبال این باشد که ببیند آیا عوامل مشترکی پشت احیای منطقه‌گرایی، در چنین ابعاد گسترده و متنوعی که بروز کرده، وجود داشته است و بتواند راجع به انواع مختلف منطقه‌گرایی و تأثیر آنها بر نظم جهانی تحلیل بدهد. در درجه اول، تعداد، حیطه عمل و تنوع برنامه‌های منطقه‌ای نسبت به دوره قبل و گرایشها به سمت منطقه‌ای شدن نسبت به دهه ۶۰ به مراتب فزونی گرفته است. در آن زمان مسئله مهم در منطقه‌گرایی دو هدف داشت: یکی برقراری همگرایی‌های اقتصادی<sup>۳</sup> و دیگر سازماندهی تشکیلات سیاسی منطقه‌ای برای کنترل بحرانها<sup>۴</sup>. امروز طرحهای خُرد- منطقه‌ای<sup>۵</sup> برای

1. Single Market

2. North American Free Trade Agreement (NAFTA)

3. Economic Integration

۴. غرب و شرق از یک سو تشکیلات همگرایی اقتصادی به وجود می‌آوردند مثل جامعه اقتصادی اروپا و کومکن، و از سوی

همگرایی اقتصادی با برنامه‌های کلان اقتصادی<sup>۶</sup> یا «بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای»<sup>۷</sup> که در اطراف سه قطب اروپا، آمریکا و ژاپن شکل گرفته توأمان مطرح است. در حیطه سیاسی دایناسورهای منطقه‌ای فرتوتی همچون OAU و OAS دو مرتبه در صحنه ظاهر شده‌اند و تعداد زیادی سازمانهای زیرمنطقه‌ای سیاسی به آنها پیوسته‌اند و تجلیاتی از روابط میان منطقه‌ای میان آنها به‌منصه ظهور می‌رسد. درمیان برنامه‌های منطقه‌ای بعضی در شکل و شمایل سازمانهای رسمی ظاهر می‌شوند، اما خیلی هم ممکن است هدفهای هماهنگی و هدایتی خود را در شکلی غیررسمی پیش ببرند. در حقیقت یک ویژگی مهم منطقه‌گرایی جدید گوناگونی انواع و اقسام و درجات عملکردی آنهاست. در این میان خیلی از دسته‌بندی‌های منطقه‌ای آگاهانه از شکل دادن به همکاری خود در قالب ساختارهای سنتی سازمانهای منطقه‌ای - آنچه فرضاً EC تداعی می‌کند - پرهیز دارند.<sup>۸</sup> در بسیاری از بخشهای جهان ما امروز شاهد افزایش چشمگیر بیداری منطقه‌ای، یا آگاهی منطقه‌ای هستیم، حتی اگر آنها نتوانند این آگاهی را به‌راحتی و سادگی به شکلی از همکاری منطقه‌ای میان خود مبدل سازند.<sup>۹</sup>

دیگر تلاششان این بود که چگونه بحرانهایی را که بین بلوک شرق و غرب، بین نانو و ورشو، ممکن بود بروز کند کنترل نمایند.

##### 5. Micro- regional Schemes

##### 6. Macroeconomic

##### 7. Bloc Regionalism

۸. سازمان منطقه‌ای که ژاپن به‌دور خود تشکیل داده است یک چنین هدفی را که دوری از هر نوع تشکیلات رسمی بخشیدن به همکاری است دنبال می‌کند. این خود موضوع قابل مطالعه‌ای است و باید دید چرا ژاپن همکاری در خارج از قالبهای سنتی را به قالب سنتی ترجیح داده است.

۹. به‌عبارت دیگر مسائل قابل مطالعه در منطقه‌گرایی امروز اینهاست که:

۱. تداوم شدید روند تشکیل و تکامل همگرایی‌های اقتصادی؟

۲. شکل‌گیری قواعد و فرمولهای جدید نظم جهانی، همزمان با جدا شدن مناطق از هم، که ارتباطات بین این مناطق را با

هم مشخص کند. در واقع بارزترین نمونه آن را امروز در مسئله لایحه تحریم آمریکا علیه کوبا، ایران و لیبی می‌بینیم که کلاً به دلیل روشن نبودن و قطعی نبودن شکل روابط میان قطبها و قواعدی که مشغول نظم دادن به آن هستند مسئله‌آفرین شده است.

۳. روابط میان - منطقه‌ای که در حال حاضر در صحنه جهانی نمود پیدا می‌کند و در کنار روابط دوجانبه و بین‌المللی جا

باز می‌کند. این قسمت سوم مسئله‌اش چگونگی ارتباطات میان سه قطب برای مدیریت امور بین‌المللی یا حل بحرانهای جهانی

نیست، بلکه این به اولیونی که مناطق به تنظیم روابط خود با خارج به صورت منطقه‌ای و گروهی نسبت به روابط با افراد و کشورها

می‌دهند برمی‌گردد. در این چارچوب طراحی‌های جدیدی از روابط میان منطقه‌ای بخصوص در زمینه اقتصادی در حال

شکل‌گیری است که دارای آثار و ثبغات فوق‌العاده خواهد بود. از جمله روابط میان منطقه‌ای می‌توان به فوروم آسه‌آن و اجلاس

اخیر تایلند - بین قطب آسیا پاسیفیک با قطب اتحادیه اروپا - اشاره نمود. این اجلاسها برای حل روابط و موضوعات بین‌المللی

نبود؛ بلکه دستور کار آن برنامه‌ریزی هماهنگی‌ها و همکاری‌ها در ابعاد منطقه‌ای میان دو منطقه بود.

در مطالعات منطقه‌ای جدید، بعضی از محققین، از دسته اول تحت عنوان Microregionalism، از مباحث دسته دوم

دوم، تجدید حیات علائق منطقه‌ای و طرح‌های منطقه‌ای را باید در یک چارچوب جهانی دید. این واقعیت که برنامه‌های منطقه‌ای اینگونه در نقاط مختلف و متفاوت جهان، نمود پیدا می‌کند بیانگر آن است که نیروی بین‌المللی وسیعی پشت سر آن در کار است و تمرکز روی منطقه‌گرایی در یک منطقه صحیح نیست. حال در شرایطی که اهمیت مسائل درون منطقه‌ای<sup>۱</sup> به‌قوت خود باقی است، در مسئله ظهور مجدد منطقه‌گرایی باید این پدیده را به تغییراتی که در سیستم جهانی<sup>۲</sup> به وجود آمده ربط داد:

۱. تغییرات در سیستم دولت<sup>۳</sup> قبلی که در آن همه امور تحت تأثیر روابط دو بر قدرت بود؛

۲. تغییرات در سیستم اقتصادی<sup>۴</sup> که سیاست دولتها امروز شدیداً تحت تأثیر ساختار و طرز عمل اقتصاد جهانی قرار دارد و جهانی شده است؛

۳. تغییرات در سیستم سیاسی جهانی<sup>۵</sup> که در آن، به‌نظر تحلیلگران، مرزهای «داخلی» و «بین‌المللی» غیرقابل تفکیک گشته‌اند و در آن امکان انتقال ایده‌ها و ارزشهای فراملی فراهم آمده و الگوهای فراملی بسیج امکانات اجتماعی شایع و رایج گشته است.

سوم، تقسیم‌بندی‌های قدیمی بین انواع سازمانهای منطقه‌ای در دنیای صنعتی از یک سو و در کشورهای در حال توسعه از سوی دیگر ارزش و اهمیت خود را از دست داده است. خصوصیت اصلی بسیاری از منطقه‌گرایی‌های مهم اخیر این است که شکاف موجود بین کشورهای پیشرفته و در حال توسعه در آنها پُر شده است. منطقه‌گرایی شمال - جنوب مهمترین ویژگی در موافقتنامه منطقه آزاد تجاری آمریکای شمالی (نفتا) است که در آن مکزیک جنوب با ایالات متحده و کانادای شمال با هم عضو یک سازمان‌اند.<sup>۶</sup> همین‌طور محور اصلی بحث منطقه‌گرایی در آسیا رابطه بین ژاپن از یک طرف با چین و دیگر اقتصادهای در حال توسعه

نحت عنوان Macroregionalism یا Bloc Regionalism و از مباحث مربوط به موضوع سوم نحت عنوان Meso-Regionalism نام می‌برند.

- |                           |                    |
|---------------------------|--------------------|
| 1. Intra - Regional       | 2. Global System   |
| 3. State System           | 4. Economic System |
| 5. World Political System |                    |

۶. همکاری منطقه جنوب شرقی آسیا هم که کُنتم شکل سازمانی رسمی ندارد اعضای سازمان را ترکیبی از کشورهای شمال و جنوب تشکیل می‌دهند.

جنوب شرق آسیا از سوی دیگر است. در اروپا هم جامعه اروپا سرگرم دست‌وپنجه نرم کردن با مشکل یافتن رابطه کاری استواری بین طرح‌های منطقه‌ای پیشرفته جامعه با وضعیت اقتصادهای در حال توسعه و حکومت‌های عموماً بی‌ثبات اروپای مرکزی و کشورهای سابق عضو اتحاد شوروی است.

چهارم، ترسیم خط تقسیم بین منطقه‌گرایی اقتصادی و سیاسی از همیشه مشکل‌تر شده است. یک ویژگی اصلی منطقه‌گرایی جدید ماهیت چندبُعدی<sup>۱</sup> آن است. اگر مقایسه جغرافیایی مهم است، از آن مهم‌تر مطالعه و بررسی شکل ارتباط بینابین و متقابل<sup>۲</sup> مسائل سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه‌گرایی‌هاست. حتی اگر شکل ظاهری یک منطقه‌گرایی اقتصادی به‌نظر آید (آنچنانکه در مورد جامعه اروپا، نفتا، یا آپک این تصور وجود دارد)، عواملی که به چنین طرح‌هایی قوت و قوام می‌بخشند اغلب خیلی چیزهای دیگر هستند نه اینکه تنها اقتصادی باشند. منطقه‌گرایی‌های اقتصادی با خود بار سنگینی از پیامدهای سیاسی و امنیتی را حمل می‌کند. «امنیت را نمی‌شود جدا از اقتصاد منطقه‌ای در نظر گرفت»<sup>۳</sup>. نمونه یا مدل اروپایی تمایل دارد بیشتر روی جنبه همگرایی اقتصادی تکیه کند - این قطعاً یک جنبه مهم مسئله است اما تنها یک جنبه از ماهیت کار است. منطقه‌گرایی اقتصادی<sup>۴</sup> اغلب مکانیسمی است که از طریق آن اهداف گسترده‌تر سیاسی و امنیتی دنبال می‌شود. علاوه بر آن، حتی اگر فرض بگیریم منطقه‌گرایی حول ملاحظات اقتصادی شکل گرفته باشد این احتمال پرداختن آن به امر دیگری را در موارد ضروری و برگشتن سریع به حالت قبلی خود را از بین نمی‌برد.

نهایتاً افزایش سریع و تعدد ترتیبات منطقه‌ای مسائل پیچیده و مشکلی را در مورد ماهیت نظم بین‌المللی و چگونگی حفظ آن برمی‌انگیزد. تجزیه و تحلیل منطقه‌گرایی به‌عنوان اصل اساسی نظم نوین بین‌الملل کار تازه‌ای است که شروع شده است. با این حال در قلمرو سیاسی - امنیتی و سیاسی - اقتصادی سؤالات زیادی در مورد عوامل ثبات و نظم مطرح است که خیلی زیاد به رابطه تشکیلات و ترتیبات منطقه‌ای با هم از یک‌سو و به رابطه آنها با تشکیلات و ترتیبات جهانی و چندجانبه از سوی دیگر بستگی می‌یابد.

1. Multidimensional

2. Interrelationship

3. Youshi Funabashi, «The Asianization of Asia», Foreign Affairs, 1993.

4. Economic Regionalism

در کل آنچه را که به یقین می‌توان ابراز داشت این است که منطقه‌گرایی یک پدیده سیاسی است که لازم است در مورد آن بررسی دقیق و جامعی صورت گیرد و اینکه تحولات واقعی متعددی در این زمینه به‌وقوع پیوسته است که باید در مطالعه مورد توجه قرار گیرند.

خلاصه اینکه منطقه‌گرایی بخصوص در دو دههٔ آخر قرن بیستم و در آغاز قرن بیست‌ویکم از شکل‌های سنتی و تاریخی خود خارج شده و در نظام فعلی بین‌المللی به شکل‌های جدیدی در حال ظهور است. تئوری‌های موجود در مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌المللی برای شناخت این شکل‌های جدید گویا نیستند و در شرایط نوین باید طرح نوینی از تئوری‌ها برای شناخت همه‌جانبه تحولات منطقه‌ای اختیار شود.

مشکل همیشگی ارائهٔ تعریفی واحد از منطقه‌گرایی بجای خود باقی است و در حقیقت چنین تعریفی بناچار باید خود را با اقتصاد جهانی، سیاست بین‌المللی و حتی نقش سازمان‌های بین‌المللی تطبیق دهد. حاکمیت ملی و منطقه‌ای نیز تأثیر خاص خود را بر این مقوله باقی خواهد نهاد.

به همین لحاظ شاید بتوان گفت منطقه‌سازی<sup>۱</sup> مشابه و به موازات ملت‌سازی<sup>۲</sup> چاره‌ناپذیر خواهد بود. در حقیقت حتی بجای مناطق سنتی جغرافیایی و حوزه‌های نفوذ سیاسی باید مناطق نوینی را ترسیم کرد که دارای مضامین نوین و خاص سیاسی، اقتصادی و حتی دانش فنی و تکنولوژی‌های بسیار پیشرفته باشند. آنگاه است که باید رابطه این مناطق را با نظم جهانی به‌عنوان روابط تئوریک منطقه و سیاست مورد بررسی و موشکافی قرار داد.